

بسم الله الرحمن الرحيم

## کرسی ترویجی: سازگاری رحمانیت خداوند با مجازات الهی

### طرح بحث اولیه توسط دکتر قیومی

جلسه امروز، کرسی ترویجی است که به همت معاونت پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی برگزار شده با عنوان سازگاری رحمانیت خداوند با مجازات الهی. گویا در این زمینه شبهه‌ای در اذهان و نوشته‌ها مطرح شده که نویسنده گرامی آقای دکتر توفیق اسداف نظریه‌ای را در این مورد مطرح کرده‌اند که امروز نظریه ایشان را در این رابطه خواهیم شنید و ناقدان و حضار محترم نکات و سؤالاتی را که دارند، مطرح می‌کنند.

طبق برنامه، طراح مسئله آقای اسداف فرصت دارند درباره دیدگاه و دغدغه‌هایی که در این بحث دارند و ابتکارات و نظریه‌ای که ایشان حول این مسئله مطرح نمودند، پیشینه مسئله و اینکه اساساً این بحث مربوط به چه علمی است؟ سؤالی درون‌دینی است یا برون‌دینی است؟ راه حل ایشان چگونه است و مباحث محتوایی و پیامدهای این مسئله را در حد 20 دقیقه مطرح می‌کنند؛ سپس در خدمت ناقدان ارجمند این مجموعه خواهیم بود: جناب استاد آقای دکتر محمد مهدی گرجیان که به عنوان ناقد خارجی و آقای دکتر سید محمدعلی داعی‌نژاد که ناقد داخلی هستند.

بحث صفت رحمانیت حضرت حق در قرآن یک اصل اساسی هست که آیا مجازات‌هایی که در آخرت برای جهنمی‌ها مطرح می‌شود با رحمانیت خداوند سازگار است یا نه و ما چگونه می‌توانیم این مسئله را پاسخ دهیم؟ اساس بحث یک امر درون‌دینی است (یک امر شریعتی)؛ ولی سؤالاتی که از بیرون شریعت ما را بر آن می‌دارد که در این رابطه بیشتر فکر کنیم و ببینیم که به چه پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای و در عین حال همراه و موافق با متن می‌توانیم برسیم.

در ادامه، در خدمت آقای دکتر توفیق اسداف عضو هیئت علمی دانشگاه مجازی المصطفی هستیم و با ذکر صلوات به استقبال صحبت‌های ایشان خواهیم رفت.

### طرح مسئله دکتر توفیق اسداف

عنوان کرسی سازگاری رحمانیت خداوند با مجازات الهی است، در واقع این سوال ماست که آیا رحمانیت خداوند با این عظمتش که بگوییم خدا خیلی خیلی مهربان است با این عذابش که می‌گوییم عذاب خیلی خیلی شدید است، چگونه می‌توانیم این مسئله را توجیه کنیم؟ آیا در ظاهر ما تضاد را مشاهده نمی‌کنیم؟

در یک طرف رحمانیت با این عظمت و ابهت با این گستردگی و عذاب با این شدت و با این خلود مدنظر است و جواب ما به صورت مختصر این است که بله رحمانیت با مجازات سازگار هست؛ ولی ما نسبت به مدت عذاب، شدت عذاب و گستره عذاب حرف داریم، یعنی می‌خواهیم در این مسئله تأمل داشته باشیم.

خیلی مختصر می‌خواهم پیشینه تحقیق را عرض کنم و به اصل حرف‌های خود برگردم. در مورد عذاب الهی در علم کلام و به ویژه این موضوع که مطرح شده و بحث عرفان که عرض می‌کنم کافران معاند، در تمام مذاهب و تمام متکلمین اسلامی به استثنای برخی مثل ابن قیوم، بالاتفاق همه گفته اند که کافر معاند عذابش ابدی است، کافر غیر معاند که خب مقصر داریم، قاصر داریم، تقریباً مقصر هم کافر معاند است و مقصر را می‌گویند که عذابش ابدی است. در مورد غیر مقصر بحث‌هایی در کلام و حتی در مورد مومنین مطرح است که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و توبه نکرده‌اند، باز هم اینجا بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً معتزله قائل هستند که اینها فاسق هستند و در جایگاه منزله بین المنزلتین قرار می‌گیرند؛ اما شیعه معتقد است که اینها نجات پیدا می‌کنند.

عرفان در این میان، مسیر متفاوتی دارد و معتقدند عذاب ابدی نیست و شرح‌هایی نیز داشته‌اند از جمله اینکه در عین ابدی نبودن عذاب، اما ممکن است دائماً در جهنم باشند؛ به این معنا که با عذاب انس می‌گیرند. ابن عربی که مخالف خلود است، می‌گوید اینها از حیث روانی، جهنمیان در حالت خواب، تصفیه می‌شوند.

در ادامه و پس از پیشینه، با چهار دلیل نقلی و چهار دلیل عقلی به تبیین فلسفی، کلامی و عرفانی مسئله پرداخته می‌شود و برای این منظور با دو مقدمه وارد بحث می‌شویم.

### مقدمات مسئله

**مقدمه اول:** خداوند عالم دارای اسماء حسنی است: (ولله الأسماء الحسنی)؛ مثلاً خداوند هم هادی است و هم صفت مضل دارد؛ پس با وجود اینکه خداوند ممکن است دارای صفتی باشد، اما می‌تواند صفتی بر صفت دیگر تقدم داشته باشد. در مورد صفت رحمانیت و صفت قهاریت نیز چنین مسئله‌ای صادق است؛ چرا که رحمت به استناد گزاره دعای جوشن کبیر (یا من سبقت رحمته غضبه) بر غضب خداوند غلبه دارد. از طرف دیگر در سوره‌های قرآن کریم، (بسم الله الرحمن الرحیم) در آغاز سوره‌های قرآنی آمده که حاکی معرفی خداوند توسط خود است، در حالی که می‌توانست اینگونه بیان نماید که بسم الله الرحمن و بسم الله الجبار و سهم 50-50 قائل باشد، اما از این تعبیر به واسطه اینکه تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد و خداوند آنگونه که هست معرفی شود، استفاده نکرد. بنابراین صفت رحمانیت خداوند بر سایر صفاتش غلبه دارد.

**مقدمه دوم:** خداوند فراتر از زمان و مکان است؛ وقتی می‌گوییم خداوند رحمان است، یعنی همواره رحمان است نه اینکه در دنیا رحمان است و در آخرت رحمان نیست. در قرآن کریم بیان می‌شود (هو الأول)، این معنا در فلسفه به معنای قدمت ذاتی است نه زمانی؛ چرا که خداوند فیاض است و دائم الفیض است؛ البته معنای جمله

با توجه به مفهوم تشکیک است که این فیض برای برخی بیشتر و برای برخی بیشتر است. از طرفی خداوند در آیه 110 سوره اسراء، صفت رحمان را در کنار الله قرار داده است (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ)؛ لذا هر کدام که بیان شوند، یکی هستند.

### نتیجه مقدمات

مطابق این دو مقدمه، در نظر گرفتن عذاب به مثابه یک اصل است؛ اما با توجه به مقدمات بیان شده و دلایلی که گفته می شود، عذاب نمی تواند دائمی باشد و نمی تواند به این گستردگی و شدت باشد.

### دلایل نقلی

**دلیل اول نقلی:** خداوند در آیه 156 سوره اعراف می فرماید: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)؛ اینکه خداوند می فرماید: (کل شیء) به معنای اطلاق آیه است و نمی توان معنای آن را تخفیف داد؛ لذا رحمت خداوند در دنیا و آخرت و هم بر مؤمن و معاند و بر همه چیز و همگان تسری دارد. در ذیل آیه، روایتی است که می فرماید: (إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ، حَتَّى يَطْمَعَ إبْلِسُ فِي رَحْمَتِهِ)؛ یعنی روز قیامت با مشاهده رحمت الهی، حتی ابلیس نیز طمع به بخشش پیدا می کند، همان ابلیسی که از آغاز نافرمانی، بنای بر گمراهی بندگان خدا نموده و در این مسیر نیز قسم خورده است؛ اما همین ابلیسی که میلیون ها نفر را گمراه کرده است، با مشاهده رحمت الهی در روز قیامت، طمع بخشش می کند.

**دلیل دوم نقلی:** آیه 53 سوره مبارکه زمر می فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)؛ این آیه نیز اطلاق دارد، چه اینکه خداوند می فرماید ای بندگان من که اسراف کرده اید و عمر خود را ضایع نموده اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ چرا که خداوند گناهان را می بخشد. این آیه نیز با اشاره قرار دادن بندگان و نه صرفاً مؤمنان، قید اطلاق دارد و نمایش رحمانیت خداوند، اشاره به بخشش برخی گناهان ندارد؛ بلکه همه گناهان را می بخشد. البته این تفسیر با در نظر گرفتن سایر آیات است و قرینه آن نیز ناظر به وجه غفور و رحیم بودن خداوند است.

**دلیل سوم نقلی:** در قرآن کریم و مطابق با آیه 44 سوره حجر، هفت در داریم (لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) و مطابق با روایت شیخ صدوق که نقل می کند: بدانید که بهشت هشت در دارد و عرض هر دری، به اندازه چهل سال راه است. (الخصال، ص 408)، آیا این معنا و برتری عددی درهای بهشت بر جهنم، حکایت از آن ندارد که افراد بیشتری وارد بهشت می شوند؟ این معنا با در نظر گرفتن این تلقی تعیین می شود که از مجموع حدود 8 میلیارد انسان روی کره زمین که همه گونه بشر اعم از مؤمن و کافر و معاند دارد، تنها 1/5 میلیارد مسلمان هستند؛ به ویژه آنکه در ادامه آیه شریفه که بیان شد، می فرماید برای هر دری گروه معینی در نظر گرفته

شده‌اند. مطلب دیگر آن‌که وقتی می‌فرماید جهنم هفت در دارد و هر دری برای گروه معینی؛ این معنا را می‌رساند که تنها یک در مربوط به افرادی است که شدت در عذاب دارند و شش در دیگر مربوط به کسانی است که عذاب خفیف دارند. مضافاً آنکه چه کسی چنین ادعایی دارد که درهای جهنم بزرگ هستند؛ رحمانیت خداوند گسترده است و این به معنای آن است که درهای جهنم کوچک بوده و درهای بهشت بزرگ هستند. شاهد مثال سوزندگی و عذاب آتش جهنم با اوج سوزندگی آن نیز مثل بیماری کرونا است که در مورد افراد مختلف، آثار متفاوتی دارد؛ لذا افرادی که عذب خفیف دارند، وارد عذاب آتش به آن سوزندگی شدید و گسترده که مربوط به یک در جهنم است، نمی‌شوند.

**دلیل چهارم نقلی:** امام سجاد (علیه السلام) در دعای 54 صحیفه سجادیه می‌فرمایند: (یا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا). این روایت ناظر به شمولیت رحمان بودن خداوند در دنیا و در آخرت است و این مخالف با نظر کسانی است که معتقدند رحمان بودن خداوند، تنها در دنیا است.

### دلایل عقلی

**دلیل اول عقلی:** عدم وجود عذاب در وهله اول، خلاف عدل الهی است؛ پس اصل عذاب وجود دارد، اما عذاب اشاره شده در قرآن کریم، بیشتر حالت پیشگیرانه دارد. مثال انسانی آن به مثابه پدری است که فرزندش را تهدید می‌کند اگر فلان کار بد را انجام دهی یا چون فلان کار بد را انجام داده‌ای، تو را شب در خانه راه نمی‌دهم؛ اما هم پدر و هم فرزند هر دو می‌دانند که این تهدید، جنبه پیشگیرانه دارد نه آنکه واقعاً پدر بخواهد فرزند خود را در خانه راه ندهد. بنابراین می‌توان این ادعا را نیز داشت که خداوند متعال با آن رحمانیت گسترده، عذاب را بیشتر به مثابه پیشگیری معرفی می‌کند.

**دلیل دوم عقلی:** خداوند متعال در عین رحمانیت، صفت عادل بودن نیز دارد و قاضی عادل است. خداوند به انسان‌ها نفس اماره داده که امر به بدی می‌کند، شیطان هست که امر به فحشا و منکر می‌کند و اینکه انسان‌ها نوعاً استضعاف فکری و روانی دارند و گاهی مطلبی را تأیید و گاهی رد می‌کنند که نشان از ناآگاهی نسبت به همه ابعاد قضیه است. با این مقدمات، آیا قاضی عادل در صدور حکم، این موارد را در نظر نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها به یک شکل حکم می‌دهد؟ بر این اساس، قاضی عادل با در نظر گرفتن این موارد و اینکه انسان با بودن این شرایط، گناه کمتری مثلاً انجام داده، می‌تواند مشمول رحمت خداوند قرار بگیرد.

**دلیل سوم عقلی:** فلسفه عذاب به عنوان دلیل سوم است؛ خداوند بنای بر عذاب ندارد، بلکه به دنبال تنبیه و انتقام مظلومان و تزکیه انسان است؛ اما این تنبیه و انتقام برای تشفی مظلومان و تزکیه به آن معنا نیست که سالیان سال مثلاً هزار سال و دو هزار سال به درازا بکشد و شدت و گستردگی عذاب داشته باشد تا حدی که به خلود

بیانجامد. این مطلب را در نظر داشته باشیم که با مشاهده عذاب خداوند در روز قیامت، همه ما بیهوش شده و همان جا تزکیه می‌شویم؛ اساساً چه کسی می‌تواند عذاب الهی را تحمل کند؟ بنابراین و با توجه به اینکه همگان با مشاهده عذاب الهی به اصالت الفطرت بازمی‌گردند، نمی‌توان قائل به عذاب دائمی و خلود شد.

**دلیل چهارم عقلی:** این دلیل، دلیل ابن عربی است که بحث وعد و وعید است که مبحثی فلسفی است و آن اینکه عمل به وعده واجب است مثل استادی که باید تابع سیاست‌های آموزشی دانشگاه در تدریس باشد؛ اما عمل به وعید واجب نیست؛ مثل عفو عمومی در مورد زندانیان که رهبری انقلاب به اقتضائات مختلف مثلاً در 22 بهمن اعلام می‌کند؛ لذا عمل به وعید توسط خداوند نیز واجب نیست و به اقتضای رحمانیت الهی، می‌تواند در روز قیامت انجام نشود.

### نتیجه دلایل نقلی و عقلی

با توجه به دلایل ارائه شده، دو اشکال ممکن است محل بحث قرار بگیرد:

**اشکال اول:** رحمانیت خداوند با توجه به دلایل عقلی و نقلی، نه مدت عذاب آن و نه شدت عذاب آن به شکلی که به تفسیر گسترده‌گی عذاب و خلود منتهی شد، قابل قبول نیست؛ البته اصل عذاب واقعی است و وجود دارد، چون علاوه بر تزکیه انسان‌ها، مسئله حق الناس و قصاص مؤمنین نیز وجود دارد؛ اما بحث گسترده‌گی و شدت عذاب و خلود در آتش از حیث عقلی و منطقی ناظر به صفت رحمانیت الهی، قابل قبول نیست. مطلب دیگر آن‌که برخی معتقدند اثر وضعی گناهان موجب گسترده‌گی و خلود در عذاب می‌شود؛ مثل کسی که چشم انسانی را کور کند و از آنجا که چشم دیگر بینا نمی‌شود؛ پس نمی‌تواند قائل به بخشش شد. مسئله اینگونه نیست؛ چرا که اثر وضعی را خداوند تعیین می‌کند و به جای مثال چشم، می‌توان مثال ریش را زد که هر بار زده شود، باز هم رویش دارد؛ لذا خداوند اثر وضعی را معین نموده و می‌تواند به وعید عمل نکند و عذاب را به صورت دائمی قرار ندهد.

**اشکال دوم:** برخی معتقدند کسانی که 70 سال گناه کرده‌اند، اگر 700 سال هم زندگی می‌کردند، باز هم گناه می‌کردند. اینگونه نیست؛ شما از کجا چنین مطلبی می‌گویید؟ قصاص قبل از جنایت نباید کرد. در پاسخ می‌گویند که خدا می‌داند؛ خب خداوند که از بدو خلقت همه چیز را می‌داند؛ اما این به معنای آن نیست که اگر کسی 70 سال گناه کرد، اگر 700 سال زندگی کند، باز هم گناه می‌کند؛ لذا گسترده‌گی عذاب و خلود برای چنین کسی و اینکه گناه 700 سال را از کسی که 70 سال زندگی کرده، گرفت؛ غیر منطقی است.

## اشکالات دکتر گرجیان

نقدهایی که مطرح می‌کنیم، بر اساس محبتی است که به ارائه دهنده بوده و ناظر به موضوعی است که مطرح شده و چون شما برای من عزیز هستید و مطلب شما عزیز است، با دقت نگاه کردم و بر این اساس، نقدهایی به شرح زیر بیان می‌شود:

- طرح مسئله هر چه ضیق‌تر باشد، برای تحقیق بهتر خواهد بود. ما اگر بتوانیم به اصطلاح موضوع را جمع و جورتر کنیم و اگر دو تا مسئله که مطرح کردید و بلکه بیشتر را به یک مسئله تبدیل می‌کردید، راحت‌تر می‌رسیدید؛ اما شما هم بحث خلود را مطرح کردید و در اواسط اول بحث، سازگاری و یا عدم سازگاری رحمانیت و صفت غضب خداوند را مطرح کردید. به عبارت دقیق‌تر و کامل‌تر، صفت جمال و جلال خداوندی، خودش بحث مستقلی است.
- در مجمع عالی حکمت، هم با رویکرد نقلی و هم با رویکرد عقلی و هم با رویکرد عرفانی بحث مفصلی انجام شده است و اگر حضرتعالی بر همان قسمت اول تمرکز می‌کردید، ورود به بحث خلود و عدم خلود نمی‌کردید و چه بسا بهتر می‌شد.
- در قسمت اول فرمودید بحث رحمانیت با غضب می‌سازد یا نمی‌سازد؛ به ویژه در عالم آخرت که آیا غضب الهی کاملاً از بین می‌رود و صرفاً رحمانیت می‌ماند. به نظرم راه حل‌های دیگری را هم می‌توانستید داشته باشید. اگر آن بحثی که در کلاس درس عرض شد را مدنظر می‌داشتید، خیلی مسئله عوض می‌شد.
- بحثی را که عرفاً مطرح می‌کنند، بحث دولت در اسماء است که بعضی اسماء نسبت به بعضی اسماء چه چیزی از حاکمیت دارد و دولت در اسما اسمی بالاتر از همه اسما هست به نام الله. در نوشته پیشینی داشتید که رحمانیت بر همه اسما تفوق دارد، اینگونه نیست؛ ما خدمت شما بودیم که الله هست که حاکمیت دارد و شما یادتان رفت راجع به این قضیه. رحمان در تحت اشراف حاکمیت اسم الله هست و شاید همین نکته را اگر توجه می‌کردید که الله چون اسم جامع هست، اسم جامع نیز جمال را می‌گیرد و جلال را نیز می‌گیرد؛ لذا این به این معنا نیست که اگر اسم جلالی به کار افتاد، پس مخالف با رحمانیت هست؛ نه اتفاقاً پدری بچه‌اش دستش سیاه می‌شود و برای اینکه به همه بدنش سرایت نکند، با دست خودش منت دکتر را می‌کشد و به پزشک می‌گوید: پول می‌دهم و دست بچه‌ام را قطع کن؛ چرا که (آخر الدواء الکی) و پزشک نیز باید دست بچه را قطع کند و بسوزاند. پس این به معنای این نیست که اگر عذابی هست، با رحمانیت خداوند مشکل دارد.

- نکته بعدی، بحث تناکح اسماء است که عرفان مطرح می‌کند: (تتناکح الاسماء... اسماء اخر من غیر نهایه)، این تناکح اسما گاهی باید اسمی با اسم دیگر ممزوج شود و تولدی از اسمای دیگر داشته باشد که می‌تواند ذوجنبتین باشد؛ یعنی هم این و هم آن را داشته باشه بدون اینکه تعارضی داشته باشند.
- اینکه فرمودید صفت رحمانیت صفت ذاتی خداوند هست؛ اما صفت غضب در شرایطی اینگونه است. این شبهه را حتماً مورد عنایت قرار دهید و خدایی ناکرده اینطور نشود که طرف بگوید این یک صفت عارضی است و خداوند محل حدوث خواهد شد. اگر اینگونه طرح کنید، لازمه‌اش این است که خداوند یک صفت محل حوادث است؛ یعنی قبلاً غضب نشده و حالا غضب شد.
- نکته دیگر اینکه فرمودید رحمت خداوند وسیع و عام است. نمی‌گوییم رحمت وسیع شامل حتی ابلیس هم نمی‌شود؛ چرا؟ در روایت داریم که (آخر من یشفی الرحمن)؛ بله، اگر اینطور شد و (آخر من یشفی) شده، اما کی و چه زمانی؟ نه زمان ما که می‌دانید هر روز قیامت کبری معادل پنجاه هزار سال دنیا هست. خدا رحمت کند یکی از بزرگان را که می‌فرمود چشمستان را مراقب باشید نسبت به نامحرم؛ یک نگاه، بیست هزار سال آدم را نگه می‌دارد هم به سنه الدنيا و هم به سنه الاخره. امام (رضوان الله تعالی علیه) در درس اخلاقش می‌فرمود که مؤمنین در بهشت برای رؤیت نبی گرامی اسلام و اهل بیت، گاهی 80 سال نوبتشان می‌رسد تازه یکبار حضرت را ببینند. بعد امام می‌فرمود: هم به سنه الدنيا و هم به سنه الاخره. به هر حال کارهایی کرده و رفته بهشت؛ اما آن ته بهشت او را فرستادن. دنبال بحث وصول نبود، دنبال بحث تشریف نبود و به تعبیر جناب سعدی (گرم با صالحان بی دوست فردا در بهشت آرند/ همان بهتر که دوزخ برندم با گنهکاران).
- اینکه فرمودید جسارتاً شبیه شعره که آدم بگوید عذابی که برای ما تصویر شده، شاید آن اندازه نباشد. ما با شاید کار نداریم، ابن سینا در اشارات یک جا با بحث لعل و لیت می‌خواست حلش کند، از فخر رازی گرفته تا خواجه نصیر به او حمله‌ور شدن که فلسفه جای لعل و لیت نیست. اینکه در نمط 8 اشارات و در بحث تناسخ گفته بود که شاید آن که نفوسی که نفوس بهل به اصطلاح به اجرام سماوی تعلق بگیرند تا اینکه تنخیل؛ یعنی خیالات کنند نسبت به عوالم عالیه و وصول پیدا کنند به عوالم عالیه. در فلسفه و مباحث عقلی جای لعل و لیت نیست.
- در آیه 23 سوره حشر می‌خوانیم: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)؛ در آخر آیه چنین آمده: (سبحان الله عما يشركون). خداوند متعال می‌فرماید مبدا در همین اوصافی که به شما می‌گوییم، همین اوصاف را بد بفهمید؛ چرا؟ اینکه صفت خلقی را به خدا نسبت دهیم. شما با یک تمثیلی مثل در نظر گرفتن یک انسان مهربان که خیلی

مهربان است، می‌گویید فلانی خیلی مهربان است و آیا معنای آن این است که این شخص هیچ‌وقت غضبی ندارد؟ کار نیکان را قیاس از خود نباید گرفت و خود را با خداوند مقایسه نکرد. معمولاً این تمثیلات رهن است؛ لذا فرمود (سبحان الله عما یشرکون). مراقب باشیم خرابکاری نکنیم. فکر می‌کنم اگر شما این طرح را بر اساس نظام اسمایی و دولت اسمایی و حاکمیت اسمایی و تناح اسماء بازسازی کنید، بسیار خوب جواب می‌دهد و بحث نوبی است و تاکنون نیز مطرح نشده است.

- شما یک پیشفرضی با خود دارید و همین باعث می‌شود به بحث شما آسیب وارد شود و آن بحث این است که رحمت با غضب سازگاری ندارد. رحمت اسم مافوق و حاکم است و تحت اسم حاکم، اسم غضب نیز هست. اسم غضب جدا از رحمت نیست که بخواهد با هم تعارض داشته باشند؛ بلکه تحت دولت اوست و جزو بدنه و سرباز اوست. به عنوان مثال؛ امیرالمؤمنین در مقام رئیس حاکمیت و بسیار مهربان، دستور می‌دهد که فلانی رو حد بزنید. اسم جامع دارد، گاه حده و به تعبیر مرحوم فیض که می‌فرمود کدامین بهتر است از قهر یا لطف نمی‌دانم. گاه قهرش قشنگه، گاه لطفش. اگر قهر شد بد است؟ به عنوان مثال؛ یک نفر را دستگیر می‌کنند و به کمپ ترک اعتیاد می‌برند و به اصطلاح حالش را هم می‌گیرند؛ اما آیا به این معناست که در اینجا صفت غضب حاکمیت می‌کند؟ بنابراین، اینجا نیز صفت قهر تحت اسم رحمان است.

- توجه شود به آیه 179 سوره بقره که فرمود: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ). قصاص است، دست می‌برد یا می‌کشد؛ اما حیات است برای صاحبان اندیشه؛ چرا؟ آن اسم حاکم در اینجا حاکمیت دارد. اسم حاکم می‌گوید که اتفاقاً باید این کار انجام شود.

- من دائماً چند جا نوشتم: مگر کسی گفت رحمانیت از بین می‌رود که حضرت تعالی می‌فرمایید؟ کسی نگفت از بین می‌رود. اتفاقاً رحمانیت اقتضا می‌کند که او را ببرند و تخلیص و تلخیص کنند. زرگر وقتی که طلا رو می‌بیند که عیارش پایین است، در آتش داغش می‌کنند و این به معنای آن است که می‌خواهد غضبش را پیاده کند. نه می‌خواهد عیارش را بالا ببرد و آن‌هایی که با خودشان اینجا آمدن و خود را تخلیص و تلخیص کردند، داغ نمی‌شوند و به آن‌ها آیه 46 سوره حجر گفته می‌شود: (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ). بنابراین، وقتی طلا مستقیماً از معدن گرفته می‌شود، 24 عیار است و نیاز به آتش ندارد؛ اما وقتی طلایی 5 عیار است، حتماً باید در آتش برود؛ چرا؟ چون می‌خواهید ترفیع بدهید، پس باید آن را تلخیص و تخلیص کنید.

- وارد بحث خلود نمی‌شوم؛ البته ممکن است با شما هم نظر باشم، اما نه با این تقریر؛ ولی در کل پیشنهاد می‌کنم این بخش از مقاله جدا شود.



- نکته: مثال‌هایی که بیان شد را مرحوم آخوند آورده است.
- در مورد آیه‌ای که فرمودید: آیا عباد در آیه شریفه شامل غیر مؤمن نیز می‌شود؟ قرآن کریم در آیه 65 سوره اسراء می‌فرماید: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا)؛ عبادی که اینجا آورده به چه معناست؟ عبادی که هست را کجا برده است؟ مؤمنین خاص. اگر کسی عباد ابلیس باشد، او انتخاب کرده که خدا را نمی‌خواهد. پس عبادی می‌داند که یای متکلم وحده که خداوند بعضی جاها به کار می‌برد، ویژه هست و برای مؤمنین خاص است؛ (عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی). این یای متکلم ویژه هست؛ همچنان که در آیه 72 سوره ص و در رابطه با روح می‌فرماید: (وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي). اینجا اگر شما آوردید آن آیه را، این به معنای آن نیست که بگوییم همه عباد هستند. عباد در مسئله تکوین به غیر از عباد در مسئله تشریح است و سیستم ارادی مدنظر است. در سیستم ارادی، فردی نمی‌خواهد عباد خدا باشد و می‌خواهد عباد شیطان باشد.
- گذشته از این این از لحاظ ادبی نیز یک اشکالی هست. در آیه 42 سوره حجر می‌خوانیم: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ)؛ اینجا (الا) مستثنای متصله است یا مستثنای منقطع؟ بسیاری معتقدند منقطع هست نه متصل. وقتی منقطع باشد، یعنی چه؟ یعنی عباد جداست، (ال) جداست مثل به اصطلاح (جاء...) می‌شود؛ لذا گفته می‌شود (ثَبَّتَ الْعَرْشَ ثُمَّ انْقَشَ)، یعنی اول عباد بودن را ثابت کنید، بعد ادامه آیه را مطابق با تفسیر خود، بیان کنید.
- فرمودید تمامی سوره‌ها (الرحم الراحمین) دارند، اولاً بسیاری از علما معتقدند و نظر مشهور هم همین است که (بسم الله الرحمن الرحيم) جزو سوره نیست؛ ثانیاً فرضاً اینگونه باشد، سوره توبه را چکار می‌کنید؟ اگر می‌خواهید قانون بیاورید، باید همه گیر باشد. استدلال ضعیفی نیاوریم که نتوانیم به آن پاسخ دهیم؛ چون مباحث عقلی استثناپذیر نیست که برای آن تبصره بزنیم.
- مطلب دیگر آنکه اصل رحمت جای بحث نیست؛ اما عملکرد رحمت به مقتضا و اقتضائات خاص است. گاهی رحمت آن است که قطع ید شود؛ همچنان که پدری بچه خود را می‌برد آمپول بزند و پول هم می‌دهد و می‌گوید دستش را قطع کنید. گاهی نیز به پاره کردن شکم بچه است؛ لذا کسی نگفت رحمت در اینجا نیست، بلکه این حالات، همگی اقتضائات رحمت هست و لذا گفتند (آخر الدواء الكي).
- جسارتاً احساس می‌کنم یک پیشفرض پلورالیستی را اینجا دارید و نگاه پلورالیسم نجات بر شما حاکمیت دارد. اشکال نمی‌کنم و من نمی‌خواهم بگویم نیست؛ اما حس حقیر این است که این سنگین است. شاید

جو کشور شما اینگونه هست و به مقتضای آنجا می‌خواهید بنویسید؛ اما باید نگاه کنیم و ببینیم که حق چیست و بعد به مقتضای آنجا نسخه نوشت. اینکه بحث نجات داریم، کسی نگفت که مشکلی هست بر خلاف حقانیت. آیا می‌شود در تعاملات اجتماعی با اغیار هم استفاده کرد؟ بله در آنجا بحث تلورانس را داریم که کسی نمی‌خواهد مخالفتی با آن داشته باشد. جسارتاً شما هم می‌خواهید مذهبی بمانید و مخالفت نکنید؛ چون آدم متشرع هستید، اما به گونه‌ای تفسیر می‌کنید که عذاب نیست. فرمودید که عذابی که گفته شده جنبه پیشگیری دارد؛ یعنی خداوند می‌فرماید می‌سوزانم، اما مثل همان مثالی که از پدر و پسر زدید، تعبیرتان تناقض آمیز هست؛ از این طرف می‌گویید نه حتماً عذاب هست، یعنی اینکه پیشگیری است؛ اما می‌خواهد بگوید ما سمت گناه نرویم. این دو تا بحث خلط نشود.

- نقدهایی در بحث خلود نیز دارم و حسم این است که این بحث ای کاش نمی‌شد و تا همین جا کافی بود و به همان بحث رحمانیت و غضب اکتفا می‌شد.
- گفته شد هشت میلیارد انسان هستند و برای ایشان، به جای استدلال، استبعاد کرد. به تعبیر آیت الله مصباح، دلایل همه مخالفین معاد، استبعاد است نه استدلال. خب هشت میلیارد انسان روی کره زمین شراب می‌خورند، پس دین را به گونه‌ای بیان کرد که با این مسئله بسازد و یا مثل اون کنفرانسی که در آلمان و اتریش رفته بودیم و می‌گفتند قرآنی ارائه دهیم که به منظور همزیستی، با تورات و انجیل نیز بسازد و آیات جهاد و عذاب را کنار بگذاریم. این در حالی است که اولاً خود خداوند آگاه به این مسئله هشت میلیارد بوده و این کار را نکرد و لذا می‌فرماید: (اکثرهم لایعقلون)؛ ثانیاً کاری که روشنفکران عرب مثل عبده، سید قطب و سید جمال و نسخه‌های ناقص داخلی آن مثل بازرگان و سحابی و مجتهد شبستری انجام دادند در 100 سال قبل و به جایی نرسیدند، تکرار نکنیم و مسیر اشتباه را نرویم؛ ثالثاً استیناس نکنیم و برخی از صحبت‌های رهبری نیز همین حالت را داشت.
- در خصوص آیه 85 سوره آل عمران (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ اگر افرادی قبل از ظهور اسلام متمسک به دین و آیین خود بودند، مطلب دیگری است؛ اما اگر پس از ظهور اسلام نیز بخواهیم قائل به حقانیت همه ادیان باشیم، فلسفه ظهور پیامبر خاتم و این همه معانی ظهور اسلام زیر سؤال می‌رود که اصلاً اسلام برای چه آمد؟ در ایجاد همزیستی با سایر ادیان، مراد این نیست که اصول اسلامی و قرآنی را کنار گذاشت؛ بلکه استدلال را باید با قوت علمی ارائه داد نه اینکه بخش‌هایی از دین را کنار گذاشت.

## اشکالات دکتر داعی نژاد

پردازش این مسئله با توجه به صفت رحمانیت خداوند و مسئله مجازات الهی چه در مباحث کلامی و چه در مباحث فلسفی و الهیات بالمعنی الاخص مطلب مهمی است که با توجه به تقدم و سبقت رحمت الهی بر غضب، جای تعجب است که این مسئله مورد توجه جدی فلاسفه و متکلمین قرار نگرفته و بیشتر عرفا به آن پرداخته‌اند. در عین حال و ناظر به ارائه، نکاتی به عنوان نقد طرح می‌گردد:

- پیشینه در طرح مسئله مهم است و نوآوری پژوهش را معین می‌کند؛ اما پیشینه این بحث به طور مستوفای بررسی نشد که لازم است در اصل مقاله، اصلاح گردد.
- اینکه مجازات باید باشد؛ اما تناسب باید داشته باشد، تناسب جزا و عمل ذیل صفت عادل بودن خدا قرار می‌گیرد و جای آن اینجا نیست.
- اگر این تناسب از آن رو مدنظر است که عذاب باید کمتر از رحمت باشد، تکلیف اصل شریعت و بیان آن در وقوع عذاب‌ها چه می‌شود؟ اگر اصلاح نظر افرادی که قائل به سبقت رحمت بر غضب نیستند، مدنظر است که بحث نو و جدیدی نیست و کار شده است؛ اما اگر منظور که بر اساس نظر ابن عربی بیان شد عمل به وعده واجب و عمل به وعید واجب نیست، آن است که گفته شود آنچه در شریعت بیان شده است، عمل به آن واجب نیست؛ متفاوت با نفس الامر مطلب است، چون آنچه در دین و شریعت آمده و از جمله بحث مجازات، دقیقاً و بی‌کم و کاست در عالم آخرت نیز اجرا خواهد شد.
- یک دلیلی که طرح شده مبنی بر فلسفه مجازات‌ها، رویکرد پیشگیرانه دارد و اینکه مطلب به سبب خوشامد برخی‌ها تنزل داده شود، درست نیست؛ بلکه آنچه در دین آمده به معنای مطابقت کامل و تناسب رحمانیت و مجازات الهی است. خداوند متعال در آیه 38 سوره مبارکه مدثر می‌فرماید: (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ)؛ لذا تطابق به صورت کامل وجود دارد؛ چون عدل خداوند سر جای خود قرار دارد.
- مطلب دیگر در تحقق کامل این تناسب، آنکه اقتضای صفت رحمانیت این نیست که مطلبی گفته شود و در آخرت، خلاف آن عمل شود؛ بلکه اقتضا آن است که اسباب رحمت در این دنیا به استناد (الدنيا متجر الآخرة) گسترده‌تر از اسباب عذاب باشد؛ لذا اقتضای رحمانیت، گستردگی اسباب است.
- بر اساس رابطه عینیت و حتی شدیدتر از رابطه علت و معلولی جزا و عمل که در کتاب آموزش عقاید مرحوم آیت الله مصباح یزدی در نسبت دنیا و آخرت بحث شده است، عالم آخرت تجلی دنیا بوده و چیزی نیست جز نشان دادن آن چیزی که در دنیا است؛ لذا در عالم آخرت، رحمانیت و رحیمیت الهی نیز هست؛ اما به شکل تجلی آنچه که در دنیا است نه آنکه با وجه فاعلیت باشد؛ لذا صفت رحمانیت در عالم آخرت به صورت تجلی است.

- اینکه در روایت آمده با مشاهده رحمانیت الهی، شیطان نیز به طمع می‌افتد؛ به معنای آن نیست که زمینه بخشیده شدن ابلیس نیز در عالم آخرت وجود دارد؛ بلکه ممکن است به سبب تمثیلی برای نمایش رحمت الهی باشد.
- اینکه بیان شد تقدم اسمای الهی وجود دارد؛ بلکه درست است، اما ممکن است این تقدم در دنیا مراد باشد که این اسماء و اسباب برای انسان‌ها ایجاد زمینه می‌کنند. در نظر داشته باشیم که (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال)؛ پس اگر مطلبی بیان شد که استدلالی را دچار خدشه کرد، نمی‌توان به آن استدلال پایبند بود.
- اینکه رحمت الهی وسیع است و اطلاق دارد؛ بلکه درست است، اما نمی‌توان بدون در نظر گرفتن حد و مرز، اطلاق را در نظر گرفت که (اطلاق کل شیء بحسبه)؛ مثلاً نمی‌توان گفت قدرت الهی به ایجاد اجتماع نقیضین تعلق می‌گیرد؛ چون هیچگاه حسب آن نیست.
- دلیل عقلی دیگر در خصوص اثر وضعی برخی مجازات، باید در نظر گرفت که انقلاب در ذات ممکن نیست (ذاتی شیء لم یکن معللاً). وقتی یک شیء لوازمی دارد و شخص در دنیا ذات خود را به گونه‌ای طراحی کرده و مقتضیات ذات را به گونه‌ای قرار داده که مستوجب عذاب است، اینجا قابل تغییر نیست و قابلیت از بین می‌رود؛ مثل کسی که ظرفی را بشکند.
- یک دلیل قرآنی برای این مسئله، آیه 48 سوره نساء است که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)؛ یعنی خداوند گناه شرک را نمی‌بخشد، پس اگر کسی از حد و مرز شرک فراتر نرفت و ظرف و شیشه را نشکست، امید به او هست. پس حتی اگر آیه دیگر اطلاق بر بخشش همه گناهان داشته باشد، باید در نظر داشت که مطلق الخاص، خاص را تقیید می‌زند؛ لذا خداوند متعال، خود به ما خبر می‌دهد که ذات و شیشه را نشکنید.
- عبارت دعای صفحیه سجادیه مبنی بر وجود رحمانیت خداوند در دنیا و آخرت که قاعدتاً با این پیشفرض بوده که رحمانیت در آخرت نیز سبقت بر غضب در آخرت دارد؛ اما چه اشکالی دارد که این سبقت در عالم آخرت، برعکس شود؟
- استفاده از تعبیری مثل عذاب‌های خوفناک و ترسناک و شدید، شایسته بیان نیست؛ چون اصل در مجازات مبتنی بر تناسب است و هر عقوبتی متناسب با کیفیت و نوع جرم تعیین می‌شود.

## اشکالات دکتر قیومی

- آیا این طرح بحث به اباحه‌گری منجر نمی‌شود؟
- آیات ناظر به عذاب را نیز بیان و بررسی نمایید.
- وجه ناسازگاری رحمت الهی با عذاب الهی چیست و تعارض مسئله کجاست؟ با توجه به اینکه قرآن کریم در آیه 45 سوره مریم می‌فرماید: (يَمَسُّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ)؛ یعنی عذاب از حیثیت رحمت می‌آید.
- قهاریت در معنای فارسی به معنای غضب است؛ اما در معنای اصلی آن مطابق با آیه 39 سوره یوسف (أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) به معنای چیرگی و گستردگی و استیعاب حضرت حق است و باید به این معنا توجه شود.
- هم‌چنان که شهید مطهری می‌فرماید: کيفر به معنای چهره اخروی خود عمل است و با توجه به اینکه (الذاتی لا یعلل)، کيفر به واسطه اعمال خود ماست.
- رحمت رحمانیه به حسب دیدگاه ملاصدرا، به دنبال رسیدن انسان به کمال متوقع است و این مسئله با خلود چگونه توجیه می‌شود؟ به هر حال خلود و ابدیت، 70 مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است، این مسئله از قطعیات دین است و نمی‌توان آن را نفی کرد. با توجه به اینکه عذاب اشاره شده در قرآن (فی النار) است نه اینکه (النار) خلود داشته باشد. همچنین عذاب مطابق با آیه قرآنی که بیان شد، از دل رحمانیت می‌آید. با توجه به این مسائل، چگونه مطلب جمع می‌شود؟
- مسئله دیگر در مورد سال عذاب و 70 سال و غیره است، اینها بهانه است؛ همچنان که شیطان 6 هزار سال عبادت کرد؛ اما پس از عدم سجده بر انسان، اراده خود را نشان داد و این به معنای آن نیست که کافر شد؛ بلکه شیطان به استناد آیه 34 سوره بقره (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) از ابتدا کافر بود. مثال شهید حججی در همین راستا است که در آن سن، وقتی خود را خالص کرد، اراده و تصمیم بر ابدیت برای خود ایجاد کرد. بنابراین، میزان سال‌ها مهم نیست؛ بلکه مسئله اصلی آن است که وقتی 70 سال گناه کرده، او ذات خود را خراب کرده است. این مسئله نیز باید در نظر گرفته شود.
- مسئله دیگر، خلط محبت و رحمت است. رحمت خداوند عام است؛ اما محبت خداوند خاص است. محبت خداوند بر خلاف رویکرد عرفان غیر اسلامی و مسیحیت از جمله پولس، در مورد افراد خاصی است؛ همچنان که قرآن کریم نسبت به برخی‌ها بغض دارد و ملاک آن عبارت است از آیه 34 سوره آل

عمران: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ پس این مسئله را نیز باید در نظر گرفت.

- مطلب دیگر مطابق با روایت نبوی در توصیه به ابوذر آن است که با اولین گناه، استحقاق ثواب از بین می‌رود و استحقاق عقوبت خواهد داشت مگر با لطف خداوند؛ لذا حضرت می‌فرماید به کوچکی گناه خود نگاه نکنید؛ بلکه به بزرگی کسی که او را نافرمانی می‌کنید، نگاه کنید.
- دین امری آسمانی است و ما منفعل هستیم و نباید به جای خدا بنشینیم و اجتهاد کنیم؛ خداوند نیز چون خالق است، به گونه‌ای بیان فرموده که برای ابدیت باشد. بر این اساس، دین را باید آنگونه که هست بیان نماییم و این منافاتی با بیان جذاب و گیرای آن در راستای همزیستی مسالمت آمیز ندارد. البته وجه جمع این دو را باید تمرین کرد.

### پاسخ دکتر اسداف به نقدها

- مطالبی که بیان شد، سبب اباحه‌گری نمی‌شود؛ چون اباحه‌گری زمانی حادث می‌شود که کسی اصل عذاب را انکار کند، اما اگر کسی مثلاً نسبت به بخشش باقیمانده مدت زندانی کسی نظر دهد و او را عفو کند، این به معنای اباحه‌گری نیست؛ لذا بحث ما ناظر به شدت و زمان و گستردگی عذاب است، چون اصلاً کسی توان حتی یک روز عذاب جهنم را ندارد.
- رحمت یک اصل بدیهی است، وقتی گفته می‌شود خداوند رحمان است؛ یعنی همان معنایی است که از ذهن انسان از آن متوجه می‌شود نه آنکه چنین از رحمت به ذهن بیاید که خداوند عذاب می‌کند و می‌سوزاند.
- بحثی که ارائه شد چنین نیست که غضب بحثی عرضی و جانبی باشد؛ بحث ما ناظر به تقدم رحمت بر غضب است نه اینکه غضب را انکار کنیم؛ مثل انسانی که در مورد او گفته می‌شود مهربان است، اما این به آن معنا نیست که مثلاً 10 درصد غضب نداشته باشد. این نکته نیز در نظر گرفته شود که استفاده از مثال‌های انسانی به منظور قابل فهم کردن بحث است نه اینکه بخواهیم انسان را با خدا قیاس کنیم.
- در مورد طرح مسئله‌ای که بیان شد، نمی‌توان قائل به یقین و اطمینان کامل بود؛ بلکه استفاده از وجه شاید به آن معناست که این نظریه به دنبال آن است تا روزنه‌ای برای ورود به بحث باشد.
- اینکه گفته می‌شود قهر خدا زیباست، درست است؛ اما عذاب خدا زیبا نیست و غیر قابل تحمل است مگر آنکه به صورت تخفیفی باشد.
- اینکه بیان شد رحمانیت در دنیا و آخرت است، ناظر به نقد دیدگاه کسانی است که معتقدند رحمانیت خداوند فقط در دنیا است.

- در خصوص کلیدواژه (عبادی)، اگر صرفاً مختص مؤمنین است؛ پس چرا در ادامه می‌فرماید کسانی که علیه خود اسراف کردند؟
- اینکه (بسم الله الرحمن الرحيم) در یک سوره قرآن بیان نشده است؛ یعنی آنکه 113 بار رحمت دارد و یک غضب دارد؛ هر چند در سوره‌ای دیگر نیز دو مرتبه بیان شده است. به طور کلی، اگر مجازات نباشد همچنان که در ابتدای سوره توبه با (برائة) شروع می‌کند، عدل نیز زیر سؤال می‌رود و حق مظلومین تضییع می‌شود و ما منکر مجازات نیستیم، منتها با این اوصافی که بیان شد.
- در خصوص اینکه بیان شد پیشفرض پلورالیسم نجاتی در صحبت‌ها هست؛ مستحضر هستید که پلورالیسم سه گونه است: معرفتی، رستگاری (نجات) و رفتاری؛ پلورالیسم معرفتی قابل قبول نیست، اما نسبت به پلورالیسم رفتاری باید نسبت به کفار برخورد خوبی داشت و نسبت به پلورالیسم رستگاری نیز برخی معتقدند.
- اینکه بحث ارائه شده و تناسب گناه و عذاب باید ذیل صفت عدل الهی قرار بگیرد، امکان‌پذیر نیست؛ چون صفت رحمانیت خداوند بر سایر صفات الهی تقدم دارد و خدا می‌داند که اگر صرفاً با عدل خویش بخواهد رفتار کند، انسان‌ها توان تحمل ندارند.
- بنابراین، اصل عذاب غیر قابل انکار است؛ اما می‌توان به این مسئله قائل بود که خداوند از حق خویش در وعیدها بگذرد یا تخفیف دهد و این امکان وجود دارد. اینکه شریعت فرموده عذاب‌ها هست نیز منظور می‌تواند مثل همان مثال طمع ابلیس به رحمت، ناظر به آن وجهی باشد که عمل به وعید واجب نباشد. در نتیجه بحثی که در این کرسی طرح شد، به دنبال بیان سازگاری رحمانیت الهی با مجازات بود که در اصل عذاب بحثی نبود؛ اما نسبت به مدت و گستردگی و شدت آن محل بحث بود و اینکه خداوند می‌تواند از حق خویش بگذرد، هر چند حق الناس قابل بخشش نیست؛ مگر آنکه خود آن‌ها از حق خویش بگذرند. البته در همین مسئله نیز مثل همان قاضی که باید حکم قصاص دهد؛ اما آنقدر تأخیر می‌کند که اولیای دم بخشش کنند، می‌تواند در خصوص حق الناس نیز چنین کند.
- در خصوص نکته‌ای که بیان شد مبنی بر بهانه بودن سال و اعداد، دو گونه پاسخ می‌توان ارائه داد: حر بن یزید ریاحی در آخرین لحظه خودش را نجات داد و شاید کسی که 70 سال گناه کرده، در روزهای آخر عمر توبه کند و پاسخ دیگر اینکه وقتی کسی جرمی نکرده، چرا باید مجازات جرم ناکرده را بدهد؛ مثلاً کسی که 70 سال گناه کرده و نه 700 سال، چرا باید 700 سال مجازات شود؟
- همین احتمالات می‌تواند موجب برگزاری کرسی‌ها شود.